

بررسی تطبیقی تأثیر گذاری مضامین قرآنی در مورد مسیحیت در اشعار احمد شوقی

سیفعلی زاهدی فر*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۲

آمنه موسوی شجری**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۱۰

چکیده

نوشتار حاضر به موضوعاتی در زمینه مسیحیت همچون القاب و صفات بارز حضرت عیسی علیه السلام، ولادت و معجزات آن حضرت، پرداخته است. همچنین مسأله به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی (ع) و عروج ایشان و اناجیل معتبر در میان مسیحیان که از کانونی ترین مسائل آیین مسیحیت به شمار می آید، مورد بحث واقع شده است. تفرقه در مسیحیت، اصحاب عیسی (ع) و مراتب روحانیت مسیحی از دیگر مطالب مورد گفت و گو در این مقاله است. این پژوهش بر آن است که هر یک از مضامین مورد بحث در اشعار شوقی را با تأکید بر آیات قرآن کریم، مورد بررسی قرار دهد و در صورت لزوم مقایسه‌ای با متون مسیحی و اسلامی انجام دهد و نحوه اثرپذیری شاعر از آن متون را بیان کند.

کلیدواژگان: شوقی، اناجیل، معجزات حضرت عیسی (ع)، صلیب، عروج.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان گروه علوم قرآن و حدیث.

** دانش آموخته زبان و ادبیات عرب.

نویسنده مسئول: آمنه موسوی شجری

مقدمه

مضامین دینی و مذهبی از جمله مقوله‌هایی است که از گذشته تا کنون برای شاعران و ادیبان جذابیت داشته و نظر آنان را به خود جلب نموده است. در قرون اخیر توجه به این مسأله مضاعف گشته و بر تنوع مضامین آن افزوده شده است. همچنین ارتباطات بین ادیان گسترش یافته و گفت‌وگوهای دو جانبه بین ادیان گوناگون برای تقریب، تفاهم و همزیستی با همدیگر افزایش پیدا کرده است. در این راستا گام‌های مثبتی در نزدیکی آئین اسلام و مسیحیت برداشته شده است در چنین فضایی شعر به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان فرهنگ در این زمینه مؤثر بوده است.

مسیحیت و موضوعات مربوط به آن در شعر شاعران اسلامی بازتاب گسترده‌ای داشته است. در قرون گذشته مسائل مربوط به مسیحیت از صافی آیات و روایات اسلامی می‌گذشت و سپس وارد شعر شاعران و سخن‌سخنوران می‌شد، در حالی که اکنون بر خلاف گذشته در اثر ارتباطات فراوان جهان اسلام و غرب و داد و ستدهای فرهنگی بسیار، شاعران و نویسندگان به طور مستقیم از کتب مقدس و مضامین مسیحی استفاده می‌کنند و آن را در آثار خویش نمایان می‌سازند. /حمد شوقی از شاعران طراز اول و بلند آوازه جهان عرب؛ در دیوان اشعار خود مطالب فراوانی در زمینه مسیحیت ارائه نموده است که اغلب از منظر قرآن کریم و در برخی موارد از منظر متون مسیحی نگریسته است. در نوشتار حاضر سعی شده است که هر یک از مضامین مورد بحث به صورت تطبیقی (تطبیق بین قرآن و متون مسیحیت) مطالعه و بررسی گردد.

پیشینه تحقیق

در مورد مسیحیت در زبان فارسی و عربی مقالات گوناگونی نگاشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به مقالات ذیل اشاره کرد:

۱. مقاله «مسیح و مریم در دیوان خاقانی» که توسط معصومه معدن‌کن در نامه انجمن (۳/۱)، بهار سال ۱۳۸۲ شماره ۹ به چاپ رسیده است.
۲. مقاله «مسیحیت در شعر شاملو و مقایسه تطبیقی آن با شعر برخی از شاعران معاصر عرب (با تکیه بر شعر «ناصری» و «مرد مصلوب»))» که توسط حمیدرضا قانونی در

نشریه پیک نور علوم انسانی در تابستان سال ۱۳۸۹ دوره ۸، شماره ۲ ویژه زبان و ادبیات فارسی منتشر گردیده است.

۳. مقاله «بررسی تطبیقی مسیح(ع) در شعر ادونیس و شاملو» که توسط خلیل پروینی، حسین عابدی، غلامحسین غلامحسین زاده در دوماهنامه جستارهای زبانی در پاییز سال ۱۳۹۰ دوره دوم، شماره ۳.

۴. مقاله «عناصر و مضامین ترسایی در شعر شاملو» توسط منوچهر جوکار و عارف رزیجی در نشریه ادب پژوهی، دوره ۵، شماره ۱۷ پاییز ۱۳۹۰ منتشر گردیده است.

۵. مقاله «بررسی شخصیت مسیح(ع) در شعر خلیل حاوی» که توسط هادی رضوان و نسرين مولودی در پاییز و زمستان سال ۱۳۹۲ دوره ۵، شماره ۲ به چاپ رسیده است.

۶. مقاله «مضامین و اصطلاحات مشترک آئین مسیحیت در آثار حافظ و سعدی شیرازی» که توسط نسرين بیرانوند، پیمان معمارزاده، ناصر کاظم خانلو نگارش یافته و در سال ۱۳۹۴ در کنفرانس ملی چارسوی علوم انسانی منتشر شده است.

۷. مقاله «شبانای عیسی(ع) و شبان-رمگی در مسیحیت و بازتاب آن در ادبیات معاصر فارسی» که توسط مریم حقی و طاهره میرزایی در فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی دوره ۵، شماره ۳، پاییز سال ۱۳۹۶ منتشر گردیده است.

چنانکه ملاحظه شد در زمینه بررسی تطبیقی تأثیرگذاری مضامین قرآنی در مورد مسیحیت در اشعار احمد شوقی تا کنون مقاله‌ای نگاشته نشده است.

زندگی علمی و ادبی احمد شوقی

احمد شوقی(۱۸۶۸-۱۹۳۲) در زمان خدیو اسماعیل در مصر متولد شد. شوقی در ادب عربی از چنان جایگاهی برخوردار شد که به سال ۱۹۲۷ در قاهره در مراسمی رسمی و با حضور هیأت‌هایی از کشورهای عربی به «امیر الشعراء» ملقب گردید(ضیف، ۱۹۹۷: ۱۱۱؛ جیوسی، ۲۰۰۱: ۷۵). آثار شوقی به دو بخش منظوم و منثور تقسیم می‌شود، آثار منظوم او عبارت‌اند از ۱. دیوان شعری او موسوم به کتاب «الشوقیات» در چهار جلد. ۲. کتاب «دول العرب وعظماء الإسلام» که بعد از وفات او به چاپ رسید و بیش‌تر آن رجزه‌هایی است شامل تاریخ اسلام و بزرگان آن تا عصر فاطمیان. ۳. نمایشنامه‌های

منظوم او که مشهورترین آن‌ها عبارت‌اند از «مصرع کلیوباترا»، «مجنون لیلی»، «محمد علی الکبیر»، «عنتره» و «قمبیز». اما آثار منثور او شامل سه رمان به نام‌های «عذراء الهند»، «لادیاس» و «ورقة الآس» و مقالات اجتماعی است که تحت عنوان «أسواق الذهب» جمع آوری شده است (الفاخوری، ۲۰۰۵: ۴۴۱، الزیات، ۱۹۷۸: ۵۰۱). نگاهی به اشعار شوقی نشان می‌دهد که وی سخت تحت تأثیر قرآن کریم و تعلیم آن بوده است. شوقی در آثار خویش در زمینه مسیحیت مسائل فراوانی را مطرح نموده است که به بررسی تفصیلی هر یک از این مفاهیم و مضامین می‌پردازیم.

عیسی (ع)

کلمه «عیسی» مهم‌ترین و پربسامدترین کلمه در آئین مسیحیت است. تلفظ قرآنی کلمه «عیسی» با تمامی صورت‌های اخیر این کلمه نزد مسیحیان تفاوت آشکاری دارد. صورت انگلیسی «jcsus» مشتق از «lesus» لاتینی است که به نوبه خود از «lesous» یونانی مشتق شده است. اما عقیده عموم بر این است که چون عیسی یک یهودی فلسطینی بود، ریشه نام او هم باید عبری باشد و «lesous» یونانی، یادآور «yeshua» عبری است که خود مخفف «یهوشا» یا «یاهوشا» است. معنای اصلی «Y hoshua» (یهوه یاری می‌دهد) بود. اما در تداول عام به معنی (یهوه نجات می‌دهد) تغییر یافت. هنگامی که عهد جدید از یونانی به سریانی ترجمه شد، «lesous» را به «yeshu» برگردانند، اما مسیحیان نسطوری سریانی زبان او را «lshu» نامیدند. پس از پیدایش اسلام نهایتاً انجیل‌ها را از سریانی به عربی ترجمه کردند و «yeshu» به «yasu» (یسوع) برگردانده شد که مسیحیان عرب تا به امروز عیسی را به همین نام می‌خوانند (رابینسون: ۳۴۹). وجه نامگذاری عیسی (ع) از زبان انجیل متی چنین گزارش شده است: «عیسی را پس از تولد، یسوع (یهوشاعا، یسوع) نامیدند که واژه‌ای عبری و به معنای نجات خداست. این کلمه در میان رومیان و یونانیان به یسوس تغییر یافت و در متون عربی به عیسی تبدیل شد. انجیل این واژه را «خداوند نجات دهنده» معنا کرده است که امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید (متی ۱: ۲۱). گفته شده که لفظ «عیسو» مقلوب یسوع است و شاید «عیسی» تحریف «عیسو» باشد (الشرتونی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۶۵؛ قرشی، ۱۳۸۴، ج ۵:

۸۲). قرآن کریم بیست و پنج بار در آیات متعدد، واژه «عیسی» را به کار برده است. نه بار به تنهایی (بقره/ ۱۳۶؛ آل عمران/ ۵۲، ۵۵، ۵۹، ۸۴؛ نساء/ ۱۶۳؛ أنعام/ ۸۵، شوری/ ۱۳، زخرف/ ۶۳).

و شانزده بار به همراه یک یا چند نام یا لقب دیگر (بقره/ ۲۵۳، ۸۷؛ آل عمران/ ۴۵، نساء/ ۱۵۷، ۱۷۱؛ مائده/ ۴۶، ۷۸، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۶؛ مریم/ ۳۴؛ احزاب/ ۷، حدید/ ۲۷؛ صف/ ۱۴، ۶) آمده است. شوقی در ابیات متعدد، نام حضرت عیسی (ع) را ذکر کرده است که در این بخش به ذکر دو بیت از اشعارش بسنده می‌کنیم.

وَعِيسَى يَلْمُ رِداءَ الْحَيَا
ءِ، وَمَرِيْمَ تَجْمَعُ ذَيْلَ الْخَفْرِ
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۱۵۰)

وَشُعُوبٌ يَمْحُونَ آيَةَ عِيسَى
ثُمَّ يَعلُونَ فِي الْبَرِّيَّةِ شَانَهُ
(همان: ۱۶۶)

القاب حضرت عیسی (ع)

۱. مسیح

«مسیح» لقب مشهور عیسی (ع) است. قرآن کریم در برخی آیات، از حضرت عیسی (ع) با عنوان «مسیح» نام برده است (نساء/ ۱۷۲؛ توبه/ ۳۰). از برخی آیات قرآن کریم مانند آیه شریفه:

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾ (آل عمران/ ۴۵)

چنین استنباط می‌شود که آن حضرت قبل از ولادت، مسیح نامیده شده بود (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۲۳). لغویان عرب «مسیح» را یک لقب دانستند و کوشیدند تا ریشه‌ای عربی برای آن بیابند. برخی از این اقوال به این شرح است:

۱. گروهی معتقدند که کلمه «مسیح» مشتق از فعل «مسح» است. از نظر این افراد، مسیح صفت مفعولی و به معنای «لمس شده» است. آن‌ها دلایل گوناگونی برای ملقب شدن عیسی به این عنوان اقامه کردند، که در هنگام تولد عیسی (ع) بال جبرئیل او را لمس کرد تا از شیطان در امان بماند (فیروزآبادی، بی تا، ج ۱: ۲۱۶).

۲. گروهی دیگر بر این باورند که واژه «مسیح» صفت فاعلی از فعل «مسح» است و به زعم ایشان عیسی به «مسیح» ملقب شد؛ زیرا بر بیماران دست می‌کشید و آنان را شفا می‌داد(راغب، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۷۵).

۳. به عقیده عده‌ای، «مسیح» صفت فاعلی است، اما نه از فعل «مسح»، بلکه از فعل «ساح» مشتق شده، فعلی که به معنای سفر رفتن به منظور اشاعه دین و در نتیجه تعبّد ورزیدن است. آنان مدعی شدند عیسی لقب مذکور را به دلیل سبک زندگی خانه به دوشی دریافت کرد(فیروزآبادی، بی تا، ج ۱: ۲۱۷؛ ابن سیده، ۱۳۱۷، ج ۱: ۲۱۶؛ همو، ۱۹۶۸، ج ۲: ۶۴).

با اینکه ادیبان مطالب فوق را در مورد ریشه کلمه «مسیح» بیان نموده‌اند ولی چنین به نظر می‌رسد که این کلمه فاقد ریشه عربی بوده و متعلق به فرهنگ عبری است و از لفظ عبری مشیاح(ماشیح، مسیاح) گرفته شده است، و معرب کلمه «ماشیح» می‌باشد. به معنای کسی است که به وسیله روغن مقدس تدهین شده است(آشتیانی، ۱۳۶۸: ۱۴۱). روغن تدهین، از زیتون و مواد معطر دیگر تهیه می‌شود(مولند اینار، ۱۳۶۸: ۷۷). برخی آن را سُرّیانی می‌دانند(قرشی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۷۲). از کتب بنی اسرائیل استفاده می‌شود که عیسی(ع) را از این جهت مشیحا نامیدند که در بشارت آمدن‌اش خوانده بودند، او به زودی در بنی اسرائیل ظهور می‌کند و او بر ایشان حکم می‌راند و منجی ایشان است، از این جهت در عبارت بشارت، آن جناب را مسیح یعنی مبارک نامیدند، که به طور کلی روغن مالی کردن در اعتقاد بنی اسرائیل برای تبرک انجام می‌شد. می‌توان آیه «قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ أَتَانِي الْكِتَابُ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»(مریم / ۳۰-۳۱) را مؤید این نظریه دانست.

اما مفسران اسلامی در ذیل این آیه به ارتباط کلمه مبارک و تدهین اشاره‌ای ننموده‌اند و فقط به این نکته بسنده نموده‌اند که وجود حضرت عیسی(ع) در هر مکانی که حضور می‌یافت، سود رسان و باعث خیر و برکت بود(طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۸: ۱۹۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸: ۴۷۰).

شوقی از واژه «مسیح» در اشعار خویش بسیار بهره جسته است. اما با دقت در مضمون اشعار وی درمی‌یابیم که او از کاربرد این واژه به معنای اصیل آن(منجی بودن

مسیح) استفاده نموده است. از جمله اشعار شوقی در مورد «مسیح» می‌توان به ابیات ذیل اشاره کرد.

رَضِيَ الْمُهَيَّمِنُ وَالْمَسِيحُ وَأَحْمَدُ
عَنْ جَيْشِكَ الْفَادَى وَعَنْ أَبْطَالِهِ
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۴۳۲)

فَمُحَمَّدٌ لَكَ وَالْمَسِيحُ تَرَجَّلاً
وَتَرَجَّلَتْ شَمْسُ النَّهَارِ لِيُوشِعَ
(همان: ۵۷۳)

۲. روح الله

یکی دیگر از اسامی عیسی(ع) در متون اسلامی «روح الله» است. درباره وجه نامگذاری حضرت عیسی(ع) به «روح الله»، چند وجه مطرح شده است.

۱. برخی معتقدند که چون ایشان از طریق عادی پدید نیامده، بلکه کاملاً به امر خدا و از جانب او آفریده شده است، او را «روح الله» گویند(طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۲). از آنجا که داستان بار گرفتن مریم(س) در قرآن کریم شباهت زیادی با روایت اناجیل دارد؛ جز اینکه در اناجیل، مریم در عقد یوسف بود که از جبرئیل بار گرفت(متی، ۱: ۱۸). اما قرآن کریم اشاره‌ای به همسر یا نامزد مریم نکرده است و بار گرفتن وی را از «روح خدا» بیان فرموده است(نساء/۱۷۱). شوقی در این مورد بیان می‌کند:

وَخَطَى الْمَسِيحِ عَلَيْكَ رُوحاً طَاهِراً
بَرَكَاتِ رَبِّكَ وَالنَّعِيمِ الْغَيْدَقُ
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۵۸۵)

شوقی در این بیت صدای پای مسیح در وجود مریم(س) را از روح پاک می‌داند که از برکات و نعمت‌های خداوند و از نشانه‌های الهی است.

۲. برخی بر آن‌اند که چون مردم در دین به واسطه او احیا گشته‌اند، چنانکه به وسیله روح خود حیات یافته‌اند، او را «روح الله» گویند(طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۵۶).

۳. همچنین گفته شده که چون آن حضرت مردگان را زنده می‌کرد، «روح الله» نام گرفت(مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۲۵۶). شوقی در این مورد می‌گوید:

أخوك عيسى دعا مَيِّتاً فَقَامَ لَهُ
وَأَنْتَ أَحْيَيْتَ أَجْيَالاً مِنَ الزَّمَمِ
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۲۲۲)

۴. گروهی دیگر معتقدند که روح به معنای نبوت یا رحمت است و عیسی(ع) مایه رحمت و برکت برای بندگان خدا بود. از این رو، به ایشان «روح الله» گفته شده است (طوسی، بی تا، ۶: ۳۵۹).

أَخُو النَّبِيِّ وَرُوحُ اللَّهِ فِي نُزُلٍ
فَوْقَ السَّمَاءِ وَدُونَ الْعَرْشِ مُحْتَرَمٍ
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۲۲۳)

شوقی در مصرع اول با ذکر «روح الله» به حضرت عیسی(ع) اشاره می کند و او را در رسالت اش «أخو النبی» می نامد. همچنین به «روح منه» در آیه شریفه اشاره می کند: ﴿إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ﴾ (نساء/۱۷۱). گرچه بعضی خواسته اند از این تعبیر سوء استفاده کنند که عیسی(ع) جزئی از خداوند بود و تعبیر "منه" را گواه بر این پنداشته اند، ولی می دانیم که "من" در این گونه موارد برای تبعیض نیست؛ بلکه به اصطلاح «مِن» ابتدائیه است که بیان سرچشمه و منشأ پیدایش چیزی می باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۶۹).

۳. ابن مریم

خداوند متعال در برخی از آیات، حضرت عیسی(ع) را با عنوان «ابن مریم» مورد خطاب قرار می دهد. «ابن مریم» بیست و سه بار در قرآن کریم (آیات بقره/ ۸۷، ۲۵۳؛ آل عمران/ ۴۵؛ نساء/ ۱۵۷، ۱۷۱؛ مائده/ ۱۷، ۷۲، ۴۶، ۷۸، ۷۵، ۱۱۴، ۱۱۲، ۱۱۰، ۱۱۶؛ توبه/ ۳۱؛ مریم/ ۳۴؛ احزاب/ ۷؛ حدید/ ۲۷، صف/ ۱۴، ۶؛ زخرف/ ۵۷؛ مؤمنون/ ۵۰) ذکر شده است.

در اکثر موارد نام عیسی(ع) با «ابن مریم» قرین شده است، بدین سبب که تأکید کند حضرت عیسی(ع) مخلوقی بیش نیست و بنده ای از بندگان خداوند است. هر چند که به صورت غیر طبیعی زاده شده و آیه ای از آیات الهی است. برخی از مفسران بر این باورند که این آیه ابطال باور یهود در مورد عیسی(ع) است، چراکه آنان پدری بشری برای آن حضرت قائل بودند (طنطاوی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۴۲). شوقی می گوید:

عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فِيهَا جَرٌّ بُرْدَتُهُ
وَجَرٌّ فِيهَا الْعَصَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۴۶۹)

ألم نكُ من قبلِ المسيحِ بنِ مريمِ
وموسى وَطَةَ نَعْبُدُ النیلَ جارِیا
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۳۱۴)
رمی بی القوافی من رمی السَّحَرَ قبلَها
بموسى وأعیبا بابنِ مريمِ الطَّبَّأ
(همان: ۱۰۲۹)

شوقی در چند مورد خودش را به "ابن مریم" تشبیه می‌کند و می‌گوید:
ولا بتُّ إلَّا کابنِ مريمِ مشفقاً
علی حُسَدی مستغفراً لِعُداتی
(همان: ۸۴)

مضمون شعر فوق این است که شاعر خلق و خوی خود را به سان خلق و خوی «ابن مریم» می‌داند و بیان می‌کند، من همانند پسر مریم شدم که نسبت به حسودان‌ام دل می‌سوزانم و برای دشمنان‌ام طلب آمرزش می‌کنم.

ابن البتول

«أَلْبَتْلُ» به معنی بریدن از شیء است، و «بتول» در لغت، دختر و دوشیزه‌ای را گویند که رغبت و حاجت خود را از مردان بریده باشد. کسی که به خاطر خدا از دنیا بریده است و از ازدواج خودداری می‌کند، همچنین به زنی که خون حیض نبیند، بتول گفته می‌شود (فراهیدی، ۸، ۱۴۱۰: ۱۲۴). از پیامبر (ص) روایت شده است: «حضرت مریم «بتول» نامیده شد، زیرا عیسی (ع) را در حالی که باکره بود به دنیا آورد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸: ۱۱۲). شوقی در اشعارش با بکار بردن «ابن البتول» به عیسی (ع) می‌گوید:
أرسلتَ بالتوراةِ موسى مرشداً
وإبنَ البتولِ فعَلِمَ الإنجیلا
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۴۱۹)
لَمَّا ظَفَرْتُ بِهِ عَلی حَرَمِ الهُدی
لِإِبْنِ البتولِ وَلِلصَّلَاةِ وَهَبْتُهُ
(همان: ۵۱۵)

صفات عیسی (ع)

حضرت عیسی (ع) دارای ویژگی‌های خاصی است که در قرآن کریم به آن‌ها اشاره شده است. شوقی نیز با تأثر از قرآن کریم؛ این صفات را در اشعارش به کار برده است. از

جمله صفاتی که شاعر با ذوق هنرمندانه خویش از آن‌ها بهره جسته، عبارت‌اند از مقرب، مطهر، الرحمة، ذو الحنان که در ذیل به بررسی این صفات می‌پردازیم.

۱. مقرب

«مقرب» یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های حضرت عیسی(ع) در قرآن کریم است. منظور از این تقرب، تقرب به خدای سبحان است (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۲۵: ۸۴) که قرآن کریم به صراحت آن را بیان می‌کند:

﴿يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِكَلِمَتِهِ مِنْهُ اسْمُ الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ (آل عمران / ۴۵). «ای مریم، خداوند بشارت می‌دهد تو را به کلمه‌ای از خود که اسم او مسیح عیسی بن مریم است، فردی آبرومند در دنیا و آخرت و از مقربان درگاه الهی».

شوقی نیز با آوردن عبارت «كَأَنَّكَ فِيمَا جِئْتَ عِيسَى الْمُقَرَّبُ» در مصرع دوم بیت ذیل، به مقرب بودن حضرت عیسی(ع) اشاره می‌کند:

فَأَحْيَيْتَ مَيِّتًا دَارِسَ الرَّسْمِ غَابِرًا
كَأَنَّكَ فِيمَا جِئْتَ عِيسَى الْمُقَرَّبُ
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۱۲۱)

شوقی این بیت را در وصف سلطان عبدالحمید که عرش پادشاهی را احیا نمود، سروده است. او خطاب به سلطان عبدالحمید می‌گوید: تو مرده‌ای را احیا نموده‌ای که نشانی از آن باقی نمانده و از ذهن‌ها بیرون رفته بود و تو با این کار، عیسیای زمانه شدی.

۲. مطهر

کلمه «مطهر» به معنای طاهر و پاک است. حضرت عیسی(ع) هم در قرآن کریم و هم در انجیل به پاکی و پرهیزکاری یاد شده است. شوقی نیز، این ویژگی مسیح(ع) را در شعرش یادآور می‌شود و می‌گوید:

وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ فِي الْأَرْضِ الَّتِي حَمَلْتِ
مُوسَى رَضِيْعًا وَعِيسَى الطُّهْرَ مُنْفَطِمًا
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۴۳۷)

شوقی طهارت حضرت عیسی(ع) را از آیه شریفه ذیل أخذ نموده است: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ارْفَعِي رَأْسَكَ وَإِنِّي مُمَدِّدُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (آل عمران / ۵۵). یعنی «ای عیسی، من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم، و تو را از آرایش کسانی که کفر ورزیده‌اند پاک می‌گردانم».

منظور از تطهیر؛ تطهیر معنوی است نه ظاهری، چون منظور از «رفع»؛ رفع معنوی است، پس تطهیر عیسی(ع) دوری وی از کفار و مصونیت‌اش از معاشرت با ایشان است (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۸۵: ۲۷).

۳. الرحمة

مسیحیت ادعا می‌کند که عیسی(ع) پیام آور صلح و رحمت و مهربانی برای بشریت بوده است. شوقی این مضمون را با این بیت به تصویر می‌کشد.

عیسی سبیلک رحمة ومحبة فی العالمین، وعصمة، وسلام
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۲۹۶)

شوقی در این شعر بیان می‌کند که راه عیسی(ع)، راه رحمت و محبت و عصمت است. قرآن کریم نیز تلویحاً این معنا را در آیه شریفه ﴿وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً﴾ (حدید / ۲۷). تأیید می‌کند مضمون آیه شریفه حاکی از این است که پیروان حضرت عیسی دارای رأفت و رحمت می‌باشند.

۴. ذو الحنان

«حنان» در لغت یعنی کسی که نسبت به چیزی عاطفه و مهربانی دارد(ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۱۲۹). «ذو الحنان» یکی دیگر از صفات برجسته حضرت عیسی(ع) است که خداوند متعال این صفت را با عبارت «من لدنا» تأکید کرده است: ﴿وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَرِكَازًا وَكَانَ تَقِيًّا﴾ (مریم / ۱۳).

شوقی نیز به این صفت اشاره می‌کند و می‌گوید:

تطوف كعيسى بالحنان وبالرضى
عليهم وتغشى دورهم وتزور
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۷۶۹)

ولادت عیسی(ع)

شوقی در اشعارش، ولادت مسیح(ع) را به صورت‌های مختلف به تصویر می‌کشد. گاه به وضوح به آن می‌پردازد و گاهی با رمز و ایما اشاره می‌کند. از جمله ابیاتی که به طور غیر مستقیم به ولادت مسیح(ع) اشاره کرده؛ عبارت است از:

وَأَمَّحَاءَ الْكَلِيمِ آتَسَ نَاراً
وَالْتِجَاءَ الْبَتُولِ فِي وَقْتِ ضَيْقِ

(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۵۹۱)

شوقی در مصرع دوم بیت مذکور با استعمال عبارت «البتول فی وقت ضیق» به مادر عیسی(ع)، مریم عذراء علیها السلام، و دعای آن حضرت، قبل از تولد عیسی(ع) اشاره دارد. خداوند متعال در سوره مریم، درباره جریان زایمان حضرت مریم(س) می‌فرماید: ﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا﴾ (مریم / ۲۳). «درد زایمان او را به سمت تنه درخت خرما کشاند و او از ناراحتی گفت: کاش قبل از این مرده بودم و کاملاً فراموش می‌شدم». شوقی همچنین در شعر «کبار الحوادث فی وادی النيل» ابیاتی را در مورد ولادت مسیح(ع) بیان می‌کند که عبارت‌اند از:

وُلِدَ الرَّفْقُ يَوْمَ مَوْلِدِ عَيْسَى
وَالْمَرْوَاتُ، وَالْهَدْيُ، وَالْحِيَاءُ
وَأَزْدَهُي الْكُونُ بِالْوَلِيدِ، وَضَاءُ
بِسْنَاهِ مِنَ الثَّرَى الْأَرْجَاءُ
وَسَرَتْ آيَةُ الْمَسِيحِ، كَمَا يَسُـ
رَى مِنَ الْفَجْرِ فِي الْوُجُودِ الضِّيَاءُ
تَمَلَأَ الْأَرْضَ وَالْعَوَالِمَ نُوراً
فَالثَّرَى مَائِجٌ بِهَا، وَضَاءُ

(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۱۸)

شوقی در مورد ولادت عیسی(ع) می‌گوید: در روز تولد او مهربانی، جوانمردی، هدایت و شرم و حیا متولد شد و تمام عالم هستی با متولد شدن مسیح(ع) منور گشت و نشانه‌های میلاد او همچون نور فجر در وجود جاری شد. همچنین بیان می‌کند که مسیح(ع) جهان را پر از نور خود می‌کند و زمین پر از درخشندگی و روشنی می‌شود.

معجزات عیسی(ع)

یکی از راه‌های شناخت پیامبران، معجزه است. معجزه در اصطلاح عبارت است از کار خارق‌العاده‌ای که غیر قابل تعلیم و تعلم بوده و افراد بشر از آوردن آن عاجز

باشند(سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۶۴). اناجیل معجزاتی را برای حضرت عیسی(ع) برمی‌شمارند از قبیل زنده کردن مردگان(متی، ۹: ۱۸-۲۵، مرقس، ۵: ۲۲-۴۲، لوقا، ۸: ۴۱-۵۵)، شفا دادن بیماران(مرقس، ۵: ۱-۱۵، لوقا، ۸: ۲۶-۳۵، متی، ۸: ۲۸-۳۲)، راه رفتن بر روی آب(یوحنا، ۶: ۱۶-۲۱)، برخی از این معجزات در قرآن کریم و یا در روایات معصومین(ع) به صراحت بیان شده است. معجزات حضرت عیسی(ع) در اشعار شوقی بازتاب گسترده‌ای دارد که در ذیل به بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم.

۱. زنده کردن مردگان

در انجیل‌های رسمی، سه مورد معجزه زنده کردن مردگان به آن حضرت نسبت داده شده است. زنده کردن دختر یایرس(متی، ۹: ۱۸-۲۵؛ مرقس، ۵: ۲۲-۴۲؛ لوقا، ۸: ۴۱-۵۵)، زنده کردن پسر بیوه‌زن(لوقا، ۷: ۱۲-۱۵)، و زنده کردن ایلعازر(یوحنا، ۱۱: ۱-۴۴). شوقی زنده کردن مردگان به دست عیسی(ع) را چنین به تصویر می‌کشد.

فَأَحْيَيْتَ مَيِّتًا دَارِسَ الرِّسْمِ غَابِرًا كَأَنَّكَ فِيمَا جِئْتَ عَيْسَى الْمُقْرَبُ
أَخُوكَ عَيْسَى دَعَا مَيِّتًا فَقَامَ لَهُ وَأَنْتَ أَحْيَيْتَ أَجْيَالًا مِنَ الزَّمَمِ
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۱۲۱)
(همان: ۲۲۲)

در این ابیات شاعر به معجزه‌ای از معجزات حضرت عیسی(ع)، زنده کردن مردگان، اشاره می‌کند که برگرفته از قرآن کریم آیه شریفه؛ ﴿وَأُخِي الْمَوْقِي بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (آل عمران / ۴۹) است. البته زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی(ع) به دو گونه انجام گرفته است؛ یک صورت از آن زنده کردن مردگانی است که از این جهان رخت بر بسته‌اند و حضرت عیسی(ع) ایشان را با اعجاز خویش به زندگی دنیوی برمی‌گرداند، و صورت دیگر آنکه آن حضرت از خاک و گل صورتی از پرنده می‌ساخت و در آن می‌دمید و به اذن الهی آن جسم بی‌جان و بی‌تحرك به شکل پرنده‌ای واقعی و جاندار درمی‌آمد. چنانچه آیه شریفه به آن اشاره می‌کند: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي﴾ (مائده/ ۱۱۰).

۲. شفا دادن بیماران

شفای بیماران از معجزات دیگر حضرت عیسی(ع) است که قرآن کریم در دو مورد به این معجزه اشاره کرده و در هر دو مورد بر این نکته تأکید شده است که این معجزه به اذن خداوند انجام گرفته است(آل عمران / ۴۹؛ مائده / ۱۱۰). در انجیل‌ها، بیست و سه مورد معجزه شفای بیماران به آن حضرت نسبت داده شده است. از جمله این موارد می‌توان به شفای دو مرد نابینا که در انجیل(متی، ۹: ۲۷-۳۰) نقل شده، اشاره کرد. در اشعار شوقی معجزه شفا دادن بیماران توسط عیسی(ع) به وفور دیده می‌شود که در ذیل چند نمونه از ابیات را بیان می‌کنیم.

مَرَضَى بَعِيسَى الرُّوحَ يَسْتَشْفُونَا وَمِنَ الوُفُودِ كَأَنَّهُمْ مِنْ حَوْلِهِ

(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۲: ۸۴۹)

وَكَمْ سَمَلَ القَسُوسُ بِهِ عُيُونَا مُشَيَّدَةً لِشَافِي العَمِيِّ عِيسَى

(همان، ج ۱: ۱۶۹)

شوقی در این ابیات از شفا یافتن افراد نابینا توسط عیسی(ع) سخن گفته است. آیات ذیل به روشنی این مطلب را بیان نموده‌اند: ﴿وَتَبْرِئِ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي﴾ (مائده/۱۱۰). ﴿وَأَبْرِئِ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (آل عمران / ۴۹). کلمه «اکمه» به معنای کسی است که از شکم مادر بدون چشم متولد شده باشد، گاهی هم به کسی اطلاق می‌شود که چشم داشته و سپس نابینا شده است(طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۷: ۸۵)، و کلمه «ابصر» به معنای کسی است که به برص و پیسی که یک بیماری پوستی است، دچار شده است(راغب، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۳). قرآن کریم صراحتاً بیان می‌کند که معجزات عیسی(ع) به اذن خدا بوده است و عیسی(ع) در صدور آن معجزه‌ها استقلال ندارد.

۳. مائده آسمانی

معجزه دیگر حضرت عیسی(ع)، مائده آسمانی است. لغویان «مائده» را مشتق از فعل «ماد» به معنای «خوراندن» می‌دانستند. اما این کلمه احتمالاً وام واژه‌ای «حبشی» است چون به اصطلاحی شباهت دارد که مسیحیان حبشه در اشاره به میز عشای ربانی به کار می‌بردند(رابینسون: ۳۵۱). آنچه در قرآن مطرح گردیده ربطی به عشای ربانی ندارد و

قرآن حادثه دیگری را گزارش می‌کند. مائده آسمانی در قرآن کریم، بر نزول غذا از آسمان؛ تاکید می‌کند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ... وَنَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (مائده / ۱۱۲-۱۱۳). هنگامی که حواریون گفتند: «ای عیسی پسر مریم، آیا پروردگارت می‌تواند از آسمان، خوانی برای ما فرود آورد؟» عیسی (ع) گفت: «اگر ایمان دارید از خدا پروا دارید». گفتند: «می‌خواهیم از آن بخوریم، و دل‌های ما آرامش یابد، و بدانیم که به ما راست گفته‌ای، و بر آن از گواهان باشیم». شوقی معجزه مائده آسمانی مسیح (ع) را که برگرفته از قرآن است چنین به تصویر می‌کشد:

عِبَادُ اللَّهِ أَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ	كِرَامٌ فِي بَرِّيَّتِهِ أَسَاءُ
كَمَائِدَةِ الْمَسِيحِ يَقَوْمُ بُؤْسٌ	حَوَالِيهَا وَتَقَعْدُ بَائِسَاتُ
أَخَذْتُكَ فِي الْحَيَاةِ عَلَى هَنَاتٍ	وَأَيُّ النَّاسِ لَيْسَ لَهُ هَنَاتُ

(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۲: ۷۳۶)

۴. معجزه راه رفتن بر روی آب

از معجزاتی که در انجیل‌ها و روایات اسلامی به آن اشاره شده است، اما در قرآن کریم نیامده؛ راه رفتن حضرت مسیح بر روی آب است که در اناجیل (متی، مرقس و یوحنا) نقل شده است.

شرح این معجزه را از انجیل یوحنا نقل می‌کنیم:

«و چون شام شد، شاگردان‌اش به جانب دریا پایین رفتند، و به کشتی سوار شده به آن طرف دریا به کفرناحوم روانه شدند. و چون تاریک شد عیسی هنوز نزد ایشان نیامده بود. و دریا به واسطه وزیدن باد شدید به تلاطم آمد. پس وقتی که قریب به بیست و پنج یا سی تیر پرتاپ، رانده بودند عیسی را دیدند که بر روی دریا خرامان شده، نزدیک کشتی می‌آید. پس ترسیدند. او به ایشان گفت: من هستم، نترسید و چون می‌خواستند او را در کشتی بیاورند، در ساعت، کشتی به آن زمینی که عازم آن بودند رسید» (یوحنا، ۶: ۱۶-۲۱).

در روایتی از امام صادق(ع) نیز مشابه آنچه از انجیل نقل شد، در منابع روایی آمده است(الکلینی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۰۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۵۴). شوقی در این بیت به این معجزه اشاره می‌کند:

سیر علی الماءِ کالمسیحِ رُویداً
وَأَجْرٍ فِي الْيَمِّ كَالشُّعَاعِ الْهَادِي
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۳۷۹)

۵. طبابت عیسی(ع)

معجزات هر پیامبر با زمینه و زمانه خود سازگار است. معجزه حضرت موسی(ع) ابطال کار ساحران بوده و ظاهراً شبیه به سحر می‌نمود، و در زمانه حضرت عیسی(ع) طبابت رواج داشت، و معجزات حضرت عیسی(ع) بیش‌تر جنبه طبی داشت. نزول قرآن نیز به دلیل اشتغال عرب به ادبیات و شعر بوده و اعجاز قرآنی ابتدا از این زاویه مورد توجه قرار گرفته است. روایاتی نیز در این باب وجود دارد(الکلینی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۱؛ خوئی، ۱۹۷۵، ج ۱: ۲۰). شوقی در مصرع دوم بیت ذیل به طبابت عیسی(ع) اشاره می‌کند:

رَمَى بِی الْقَوَافِي مَن رَمَى السَّحَرَ قَبْلَهَا
بموسى وأعیابان مريم الطَّبَّا
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۲: ۱۰۲۹)

اناجیل

چهار کتاب آغازین عهد جدید «اناجیل» خوانده می‌شوند(جوویور، ۱۳۸۱: ۷۲). واژه «انجیل» برگرفته از واژه یونانی «euangelion» و به معنای «مژده» است. انجیل گونه‌ای از ادبیات الهامی است که به مسیحیت اختصاص دارد(میشل، ۱۳۸۷: ۴۳). انجیل در اصطلاح قرآن معنایی دارد که با عرف و اصطلاح مسیحیت متفاوت است. انجیل در قرآن عبارت است از مجموع وحی‌ای که خدا به عیسی بن مریم(ع) نازل کرده و در آن وحی، به آمدن پیامبر بزرگی که مکمل حکمت‌ها و حکم‌های تورات است، بشارت داده؛ چنانکه در سوره صف می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (صف / ۶): «و هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: «ای فرزندان اسرائیل، من

فرستاده خدا به سوی شما هستیم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او «أحمد» است بشارت‌گرم». در قرآن کریم از عنوان اناجیل نام برده نشده و واژه «انجیل» مفرد به کار رفته است. با اینکه مسیحیت کنونی کتابی با این عنوان برای حضرت مسیح(ع) نمی‌شناسد(توفیقی، ۱۳۸۵: ۱۶۵)، اما آیات قرآن کریم(آل عمران/ ۴۸؛ مائده/ ۴۶) تصریح می‌کنند که کتابی به نام انجیل بر عیسی(ع) نازل گشته است.

انجیل در اصطلاح مسیحیان نام چند مجموعه از داستان‌ها است که پس از زمان مسیح پدید آمده و درباره احوال، اعمال، اقوال، معجزات و خوارق عاداتی که خدا به دست ایشان جاری ساخته، گفت‌وگو کرده است(بلاغی، ۱۳۵۴: ۳۱۶) اما تقریر مسیحیت از اناجیل این است که گروه زیادی از یاران و پیروان حضرت عیسی(ع) به نوشتن سیره و سخنان آن حضرت اقدام کرده و نوشته‌هایی به وجود آوردند که بعداً انجیل خوانده شد. به تدریج چهار انجیل ذیل از اناجیل رسمیت یافت و اناجیل دیگر متروک گردید که عبارت‌اند از انجیل متی(سیره و سخنان مسیح با تأکید بر پیشگویی‌های عهد عتیق)، انجیل مرقس(قدیم‌ترین و کوتاه‌ترین کتاب سیره و سخنان مسیح)، انجیل لوقا(سیره و سخنان مسیح با تکیه بر جزئیات)، انجیل یوحنا(متأخرترین کتاب سیره و سخنان مسیح با تأکید بر فوق بشر بودن او)(توفیقی، ۱۳۸۵: ۱۶۱). شوقی نیز در اشعار خود گاهی انجیل را با لفظ مفرد و گاه به صورت جمع «اناجیل» آورده است.

قَلْبِ الْإِنْجِيلِ وَأَنْظُرْ فِي الْهُدَى
تَلَقَّ لِلتَّارِيخِ وَزَنَّا، وَحِسَابَا
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۴۹۴)

أَيَكْفُرُ بِالْإِنْجِيلِ مَنْ تَلَكَ كُتُبُهُ
أُنَاجِيلُ مِنْهَا مُنْذِرٌ وَبَشِيرٌ
(همان، ج ۲: ۷۹۶)

نُسِخَتْ بِهِيَ التَّوْرَةُ وَهِيَ وَضِيئَةٌ
وَتَخَلَّفَ الْإِنْجِيلُ وَهُوَ ذُكَاءٌ
(همان، ج ۱: ۱۹۴)

شوقی در آخرین بیت از ابیات فوق اشاره نموده است که انجیل ناسخ تورات است. در حالی که کلمه نسخ زمانی به کار برده می‌شود که کتاب یا قانون قبلی کلاً اعتبار خود را از دست بدهد. در حالی که انجیل مکمل تورات است؛ نه ناسخ آن، و بر اساس تعلیم

آموزه کلیسا، عهد جدید ادامه، تکمیل و اتمام عهد عتیق است (ماسون، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۳۵). زیرا که عیسی (ع) به مریدان خود می‌گوید: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم؛ نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم» (متی، ۵: ۱۷).

مصلوب شدن عیسی (ع)

بر صلیب رفتن عیسی (ع) با روایت‌های مختلف در اناجیل آمده است. به روایت انجیل عیسی به دار آویخته شد و یهود/ نیز خود را کشت (لوقا، ۲۴: ۵۳). اما به روایت قرآن مسیح مصلوب نشد؛ بلکه امر بر مردم مشتبه گردید (نساء/ ۱۵۷). در روایات اسلامی شخصی به نام/ یسوع پسر فندیرا/ به چهره عیسی درآمد و مردم به دارش آویختند، و عیسی به آسمان رفت (طبری، ۱۴۲۰، ج ۲: ۵۲۵). همچنین داستان درآمدن یهودای/ اسخریوطی به شکل عیسی (ع) نیز در انجیل برنابا و برخی منابع مسیحی آمده است. شاید ریشه شایع شدن این داستان در تفاسیر اهل سنت و به ویژه سخنان وهب بن منبه باشد که به نقل فراوان از اهل کتاب و خصوصاً نصاری نجران شهره است اما از اهل بیت (ع) چیزی از این قبیل در تفاسیر کهن و مورد اعتماد ما نیامده است (معرفت، ۱۳۸۸: ۱۳۹). شوقی در مورد مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) می‌گوید:

سِرِّ يَا صَلِيبَ الرَّفِيقِ فِي سَاحِ الْوَعَى وَأَنْشُرَ عَلَيْهَا رَحْمَةً وَحَنَانًا

(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۴۶۲)

جَلَّ الْمَسِيحُ وَذَاقَ الصَّلْبَ شَانِيَهُ إِنَّ الْعِقَابَ بِقَدْرِ الذَّنْبِ وَالْجُرْمِ

(همان: ۲۲۲)

شاعر تلویحاً در مصراع اول، عنوان می‌کند که حضرت عیسی (ع) درد صلیب را از ناحیه دشمنان‌اش چشید، البته این دیدگاه مسیحیت است و قرآن کریم این مسأله را قبول ندارد. بلکه قتل و صلب حضرت عیسی (ع) را قاطعانه رد کرده و بیان می‌کند که امر بر آن‌ها مشتبه شد و ایشان حقیقت امر را درنیافتند. که آیه شریفه ذیل ناظر بر این مطلب است. (وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ... وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ... وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا). (نساء/ ۱۵۷). گفته ایشان که: «ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم»، و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوب‌اش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد و

کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند، و یقیناً او را نکشتند. بنابراین از دیدگاه قرآن، اعتقادات مسیحیت در مورد صلب حضرت عیسی(ع) هیچ پشتوانه علمی نداشته؛ بلکه بر اساس ظن و گمان استوار است.

عروج عیسی(ع)

در اسلام و مسیحیت مسأله عروج به دو گونه متفاوت نقل گردیده است. مسیحیان را اعتقاد بر آن است که عیسی(ع) بعد از مصلوب شدن دفن شد و پس از سه روز از گور برخاست و به آسمان عروج کرد. اناجیل چگونگی دستگیری، محاکمه، به صلیب کشیده شدن، دفن و برخاستن حضرت عیسی(ع) از قبر و صعود آن حضرت به آسمان را با تفاوت‌های اندک نقل نموده‌اند(مرقس، باب‌های ۱۴-۱۶). اما چون قرآن کریم صلب و قتل حضرت عیسی(ع) را قاطعانه رد کرده است. مسأله عروج را به گونه‌ای دیگر مطرح نموده است. آن اینکه خداوند متعال؛ عیسی(ع) را از مکر یهودیان نجات داده و ایشان را به سلامت از روی زمین به آسمان برده است. آیه «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ اذْهَبِي إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَفَرُوا» (آل عمران / ۵۵) به این مطلب اشاره می‌کند. مراد از «رفع عیسی(ع)» به سوی خدا بالا بردن روح و جسم عیسی زنده به آسمان است»(طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۸۵). آیات آل عمران / ۵۵؛ نساء / ۱۵۷، ۱۵۹؛ زخرف / ۶۰ به ترتیب مطالبی را در مورد عیسی(ع) بیان می‌کند. آیه اول می‌فرماید که حضرت عیسی از چنگال یهود نجات پیدا کرده است یعنی خدا عیسی(ع) واقعی(با جسم و روح) را از دست دشمن نجات داده و او را بالا برده است و از اختلاط با کافران پاک گردانیده است. آیه دوم به شدت با عقیده یهود دال بر کشتن حضرت عیسی(ع) مقابله کرده و می‌فرماید این عقیده یهود کاملاً غلط است. آیه سوم مسأله جدیدی مطرح می‌کند؛ و آن اینکه حضرت عیسی(ع) از توطئه قتل نجات یافته و بلکه بالاتر از آن به زنده بودن او نیز دلالت دارد و حقیقت، قبل از مرگ‌اش بر اهل کتاب روشن خواهد شد. آیه چهارم نیز بر حیات حضرت عیسی(ع) در شرایط کنونی گواهی می‌دهد(سبحانی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۴۰۷). شوقی تبیینی مسیحی از عروج عیسی(ع) ارائه می‌دهد و می‌گوید:

خَرَجْتَ مِنَ الْقُبُورِ خُرُوجَ عِيسَى عَلَيْكَ جَلَالَةٌ فِي الْعَالَمِينَ

(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۱۷۰)

طبق تعلیم اناجیل حضرت عیسی(ع) مصلوب شد، روی صلیب مرد و او را دفن کردند، پس از سه روز از مردگان برخاست. وی مدت چهل روز گاه و بی‌گاه برای شاگردان خود ظاهر شد، سپس به آسمان رفت. طبق سنت مسیحی این حوادث در سال ۳۳ میلادی اتفاق افتاده است(توفیقی، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

تفرقه در مسیحیت

بعد از عروج حضرت عیسی(ع) بین پیروان آن حضرت اختلاف افتاد. قرآن کریم در آیه ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (مریم/ ۳۷). به این اختلاف اشاره کرده است. تاریخ مسیحیت نیز به خوبی گواهی می‌دهد که آن‌ها تا چه اندازه بعد از حضرت مسیح(ع) درباره ایشان و مسأله توحید اختلاف کردند این اختلافات به اندازه‌ای بالا گرفت که امپراطور روم مجمعی از اسقف‌ها تشکیل داد. هنگامی که بحث درباره عیسی(ع) مطرح شد علمای حاضر نظرات کاملاً مختلفی درباره او اظهار داشتند. بعضی گفتند: او خدا است که به زمین نازل شده است! عده‌ای را زنده کرده و عده‌ای را می‌رانده سپس به آسمان صعود کرده است! بعضی دیگر گفتند او فرزند خدا است! و بعضی دیگر گفتند: او یکی از اقانیم ثلاثه(سه ذات مقدس) است، اب، ابن و روح القدس (خدای پدر، خدای پسر و روح القدس)! و بعضی دیگر گفتند: او سومین آن سه نفر است: خداوند معبود است، او هم معبود، و مادرش هم معبود! سرانجام بعضی گفتند او بنده خدا و فرستاده اوست، و فرقه‌های دیگر هر کدام سخنی گفتند به طوری که اتفاق نظر بر هیچ یک از این عقائد حاصل نشد(مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۱۴۲). بعد از عروج حضرت عیسی(ع) در مسیحیت فرقه‌های متعددی پدیدار شد که برخی از این فرق عبارت‌اند از شریعت گرایان، گنوسی‌ها، مارکیونی‌ها، مونار شیسست‌ها، و آباء کلیسا و راست کیش-ها(سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۴: ۱۰۶). شوقی به این تفرقه اشاره می‌کند و می‌گوید:

تَفَرَّقَ بَعْدَ عِيسَى النَّاسُ فِيهِ فَلَمَّا جَاءَ كَانَتْ لَهُمْ مَتَابَا

(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۲۰۱)

اصحاب عیسی (ع)

حضرت عیسی (ع) دوازده تن از شاگردان خود را برگزید و آنان را «رسول» نامید (لوقا، ۶: ۱۳). قرآن کریم رسولان حضرت عیسی (ع) را «حواری» می‌نامد. ﴿قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ﴾ (آل عمران / ۵۲). واژه «حواری» از ریشه «حَوْر»، به معنای شدت سفیدی چشم است؛ به طوری که در کنار شدت سیاهی چشم کاملاً نمایان است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۳۰۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۷۸). در بیان وجه نامگذاری حواریون در حدیثی از امام رضا (ع) چنین گزارش شده است: «به گمان مردم از آن روی به آنان حواری گفته می‌شود که لباس‌ها را می‌شستند و چرک‌ها را از آن می‌زدودند... اما در اعتقاد ما، به این دلیل حواری نامیده شدند که درون خود را از آلودگی گناه زدوده و به درجه اخلاص رسیده بودند و با موعظه و نصیحت به زدودن آلودگی دیگران اقدام می‌کردند» (ابن هائم، ۱۴۲۳، ج ۲: ۲۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۲۷۲). حضرت عیسی (ع) دوازده تن از یاران خود را برگزید تا در روز معاد که پیروزمندانه بر کرسی جلال می‌نشیند، آنان نیز بر دوازده کرسی بنشینند و بر دوازده سبط بنی‌اسرائیل داوری کنند (متی، ۱۹: ۲۸). نام دوازده رسول حضرت عیسی (ع) در اناجیل آمده است (متی، ۱۰: ۲-۴؛ مرقس، ۳: ۱۶-۱۹؛ لوقا، ۶: ۱۴-۱۶). شوقی کلمه حواری را بسیار به کار گرفته است:

وَأُولَا مَعَانٍ فِي الْفِدَى لَمْ تُعَانِهِ
نُفُوسُ الْحَوَارِيِّينَ أَوْ مَهْجُ الْأَلِ
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۲: ۸۲۸)
تُنشِدُ النَّاسَ فِي الْقَضِيَّةِ لِحْنًا
كَالْحَوَارِيِّ رَتَّلَ الْإِنْجِيلَا
(همان: ۸۱۰)

مراتب روحانیت مسیحی

۱. الْقِسُّ

«قس» یا «قسیس» برگرفته از «قشیش» سریانی می‌باشد و آن معرب «کشیش» است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۵۸) که در سلسله مراتب روحانیت مسیحی معاون اسقف به شمار می‌رود. بنابراین برخی از قاموس‌ها که آن را از ریشه عربی می‌دانند نادرست

است (توفیقی، ۱۳۸۵: ۱۸۵). در واقع «قس» یا «قسیس» به شخص عالم و عابد از بزرگان نصاری گفته می‌شود (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۶: ۵). این کلمه در قرآن کریم فقط یک بار در آیه ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيِينَ وَرُهْبَانًا﴾ (مائده / ۸۲) به کار رفته است. از این رو شوقی می‌گوید:

كَأَنَّ الْخُودَ مَرِيْمٌ فِي سُفُورٍ
وَرَائِيهَا حَاوِيٌّ وَقِسٌّ
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۵۵۶)

إِيكَا اعْتِرَافِي لَا لِقَسِيٍّ وَ كَاهِنٍ
وَنَجْوَايَ بَعْدَ اللَّهِ وَهُوَ غَفُورٌ
(همان، ج ۲: ۷۷۰)

شوقی در بیت دوم به واژه «اعتراف» که یکی از آئین‌های مذهبی مسیحیت است (توفیقی، ۱۳۸۵: ۱۸۶) اشاره می‌کند و با نگاهی اسلامی و قرآنی، اعتراف به گناهان در برابر کشیشان و عالمان نصاری را نفی می‌کند، و بیان می‌کند که اعتراف به گناهان، که در دین اسلام تحت عنوان «توبه» از آن یاد می‌شود، باید در پیشگاه الهی صورت بگیرد زیرا خداوند بخشنده و توبه پذیر است. این یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های دین اسلام و مسیحیت است. لازم به ذکر است که در قرآن کریم به این سنت مسیحی اشاره نشده است.

۲. بطریق

بطریق معرب پاتریک (پاتریارک) است که به رؤسای مذهبی پنج کانون بزرگ مسیحیت در اورشلیم، اسکندریه، انطاکیه، قسطنطنیه و رُم اطلاق می‌شد. اما اسقف رم این لقب را نپذیرفته و عنوان پاپ را برای خود کافی دانسته و آن را مایه امتیاز شمرد (توفیقی، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

يَدْعُو لَهُ الْحَاخَامُ فِي صَلَوَاتِهِ
مُوسَى وَيَسْأَلُ فِيهِ عَيْسَى الْبَطْرَقُ
(شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۵۸۶)

این واژه در قرآن کریم استعمال نشده، و برگرفته از متون مسیحیت می‌باشد.

رُهْبَان

«رهبان» جمع راهب است و مصدرش «رهب» یا «رهبه» می‌باشد و معنایش ترسی است که با احتیاط همراه باشد. رهبانیت مبالغه و افراط در تحمل عبادت است و راهب به کسی گویند که به خاطر عبادت، خود را از مردم منزوی کرده و در عبادتگاه و دیر به

عبادت مشغول است (راغب، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۰۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۵۸). رهبان به علمای نصاری گفته می‌شود که حامل کتاب موسی (ع) و عیسی (ع) هستند (البدری، ۱۴۲۳: ۹۹). این واژه برگرفته از آیه ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيْنَ وَرُهْبَانًا﴾ (مائده/ ۸۲) است. شوقی آن را اینگونه به کار گرفته است:

لَمْ أَكْذِبِ التَّارِيخَ حِينَ جَعَلْتُهُمْ رُهْبَانَ نَسِكٍ لَا عُجُولَ نَسِيكَ (شوقی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۲۷۷)

نتیجه بحث

احمد شوقی شاعر معاصر مصر، یکی از بزرگ‌ترین و پرآوازه‌ترین شعرای عرب، در سرودن اشعار خویش توجه قابل ملاحظه‌ای به حضرت عیسی (ع) و مسیحیت نشان داده است. شوقی با اینکه یک شاعر مسلمان است اما در سرودن اشعارش فقط به تصویری که دین اسلام از حضرت عیسی (ع) ارائه می‌دهد، اکتفا ننموده است؛ بلکه وی به مسائلی اشاره نموده که در متون مسیحیت به چشم می‌خورد، اما در قرآن کریم به آن موضوعات اشاره نشده است. پس می‌توان گفت که شوقی در سروده‌هایش نه تنها از قرآن کریم الهام گرفته بلکه از اناجیل نیز بهره برده است.

از جمله مسائلی که شوقی در موضوع مسیحیت از قرآن کریم بهره برده عبارت‌اند از اسامی، القاب، ولادت و صفات عیسی (ع) معجزات، اصحاب و عروج آن حضرت که به دلیل اشراف شوقی به آیات قرآن کریم باعث شده که وی اغلب این مسائل را از نگرش اسلامی - قرآنی مطرح کند. اما تأمل در اشعار شوقی نشان می‌دهد که در لابه‌لای این موضوعات، مضامینی؛ برگرفته از متون مسیحی و اعتقادات مسیحیان وجود دارد. به عنوان نمونه می‌توان به معجزات حضرت عیسی (ع) اشاره نمود. شوقی از معجزه راه رفتن آن حضرت بر روی آب، سخن به میان آورده که در قرآن کریم وجود ندارد و این موضوع بیان‌گر اثرپذیری شوقی از متون مسیحیت است. نیز می‌توان به واژه «اناجیل» اشاره نمود که در قرآن کریم به صورت مفرد «انجیل»؛ و در متون مسیحی به شکل جمع «اناجیل» استعمال شده است. شوقی در موارد متعددی از واژه «اناجیل» استفاده نموده که به اناجیل چهارگانه (متی - مرقس - لوقا - یوحنا) اشاره دارد. ذکر این نکته ضروری

می‌نماید که تتبع در اشعار شوقی نشان می‌دهد، اثرپذیری وی از قرآن کریم به مراتب بیش‌تر از متون مسیحی است و قرآن کریم در ذهن و ضمیر شاعر تأثیر عمیقی نهاده است.



کتابنامه

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

ابن سیده، ابوالحسن علی بن اسماعیل. ۱۳۱۷ق، **المخصّص**، الطبعة الأولى، مصر: مطبعة الكبرى الاميريه ببولاق مصر.

ابن سیده، ابوالحسن علی بن اسماعیل. ۱۹۶۸م، **المحكم والمحیط الأعظم فی اللغة**، تحقیق عبدالستار احمد فراج، الطبعة الأولى، مصر: بی نا.

ابن عاشور، محمد الطاهر. ۱۴۲۰ق، **تفسیر التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور**، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة التاریخ.

ابن عباد، صاحب اسماعیل. ۱۹۹۴م، **المحیط فی اللغة**، تحقیق محمدحسن آل یاسین، الطبعة الأولى، بی جا: بی نا.

ابن هائم، شهاب الدین احمد بن محمد. ۱۴۲۳ق، **التبیان فی تفسیر غریب القرآن**، الطبعة الأولى، بیروت: دار الغرب الإسلامی.

آشتیانی، جلال الدین. ۱۳۶۸ش، **تحقیقی در دین مسیح**، چاپ اول، تهران: نشر نگارش. البدری، سامی. ۱۴۲۳ق، **السیرة النبویة**، قم: دار الفقه.

بلاغی، صدرالدین. ۱۳۵۴ش، **قصص قرآن**، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.

توفیقی، حسین. ۱۳۸۵ش، **آشنایی با ادیان بزرگ**، چاپ نهم، قم: مؤسسه فرهنگی طه مرکز جهانی علوم اسلامی.

الجیوسی، سلمی الخضراء. ۲۰۰۱م، **الاتجاهات والحركات فی الشعر العربی الحدیث**، ترجمه عبدالواحد لؤلؤه، الطبعة الأولى، بیروت: مرکز الدراسات العربیة.

الخوئی، أبو القاسم. ۱۹۷۵م، **البيان فی تفسیر القرآن**، الطبعة الرابعة، بیروت: بی نا.

الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل. ۱۳۷۵ش، **مفردات الفاظ قرآن**، سید غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، بی جا: انتشارات مرتضوی.

زکریا، ابوالحسین احمد بن فارس. ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، عبدالسلام هارون، بی جا: مرکز النشر مکتب الاعلام الأسلامی.

الزیات، أحمد حسن. ۱۹۷۸م، **تاریخ الأدب العربی**، الطبعة الثامنة والعشرون، بیروت: دار الثقافة.

زیبایی نژاد، محمد رضا. ۱۳۸۲ش، **مسیحیت شناسی مقایسه‌ای**، تهران: سروش انتشارات صدا و سیما.

سبحانی، جعفر. ۱۳۶۰ش، **منشور جاوید**، قم: انتشارات توحید.

- السبحانی، جعفر. ١٤١٢ق، **الالهيات في الكتاب والسنة**، قم: مركز جهانی علوم اسلامی.
- سليمانی اردستانی، عبد الرحيم. ١٣٨٤ش، **مسيحية**، چاپ دوم، قم: آيت عشق.
- سيوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ١٤٠٤ق، **الدر المنثور في التفسير بالمأثور**، قم: کتابخانه حضرت آيت الله العظمی مرعشی نجفی(ره).
- الشرتونی اللبناني، سعيد. ١٤١٦ق، **أقرب الموارد في فصح العربية والشوارد**، الطبعة الأولى، بی جا: دار الاسوة.
- شوقی، أحمد بك. ١٩٩٣م، **الشوقيات**، قدّم لها بدراسة الدكتور علی عبدالمنعم عبد الحميد، الطبعة الأولى، قاهره: ضبط إدارة النشر العربي، الشركة المصرية العالمية للنشر لونجمان.
- الضيف، شوقي. ١٩٩٧م، **الأدب العربي المعاصر في مصر**، الطبعة الثانية، بيروت: دار الثقافة.
- طباطبایي، سيد محمدحسين. ١٣٦٦ش، **ترجمه تفسير الميزان**، ترجمه استاد محمدرضا صالحی کرمانی و سيد محمد خامنه، چاپ سوم، بی جا: بنياد علمی و فکری علامه طباطبایي، مرکز نشر فرهنگي رجاء.
- الطبرسي، أبوعلي الفضل بن الحسن، ١٤٠٨ق، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، حققه لجنة من العلماء والمحققين، بيروت: مؤسسه الأعلمی المطبوعات.
- الطبرسي، فضل بن حسن. ١٣٧٧ش، **تفسير جوامع الجامع**، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- الطبري، محمد بن جرير. ١٤٢٠ق، **جامع البيان في تأويل القرآن**، بی جا: مؤسسه الرسالة.
- الطريحي، فخر الدين. ١٣٧٥ش، **مجمع البحرين**، چاپ سوم، تهران: بی نا.
- الطنطاوي، سيدمحمد. ١٤٢٢ق، **تفسير الوسيط للقرآن الكريم**، الطبعة الأولى، دمشق: دار الفكر.
- الطوسي، محمد بن حسن. لا تا، **التبيان في تفسير القرآن**، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- الفاخوري، حتّا. ٢٠٠٥م، **الجامع في تاريخ الأدب العربي؛ الأدب الحديث**، بيروت: دار الجيل.
- الفراهيدي، خليل بن احمد. ١٤١٠ق، **كتاب العين**، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
- فيروزآبادي، مجدالدين محمد بن يعقوب. لا تا، **القاموس المحيط**، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- فيض الكاشاني، محسن. ١٤١٥ق، **تفسير الصافي**، الطبعة الثالثة، بی جا: المطبعة آرمان.
- قرشي، سيدعلي اكبر. ١٣٨٤ش، **قاموس قرآن**، چاپ دهم، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- الكليني الرازي، ابو جعفر محمد بن يعقوب. ١٣٧٢ش، **اصول كافي**، ترجمه محمدباقر كمره‌اي، بی جا: انتشارات أسوه.
- ماسون، دنيز. ١٣٨٥ش، **قرآن و كتاب مقدس**، ترجمه فاطمه سادات تهامي، تهران: نشر سهروردي.
- المجلسي، محمدباقر. ١٤٠٣ق، **بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار(ع)**، الطبعة الثالثة، بيروت: دار احياء التراث.

- المصطفوی، حسن. ۱۳۶۰ش، **التحقیق فی کلمات القرآن**، تهران: انتشارات نشر کتاب.
- معرفت، محمد هادی. ۱۳۸۸ش، **نقد شبهات پیرامون قرآن کریم**، چاپ دوم، قم: نشر تمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۶۸ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مولند، اینار. ۱۳۶۸ش، **جهان مسیحیت**، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- میشل، توماس. ۱۳۸۷ش، **کلام مسیحی**، ترجمه حسین توفیقی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ویور، مری جو. ۱۳۸۱ش، **درآمدی بر مسیحیت**، ترجمه حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

کتاب انگلیسی

Rabin soon, Neil, Christ, Encyclopaedia of the Quran, Leide: 2006.

Bibliography

- Holy Quran.
- Bible.
- Ashtiani, Jalal al-Din, Researchers of Christ, Tehran, Publish Negaresh, First edition, 1368.
- Balaghei, Sadr al-Din, Ghesase Quran, enteshrate Amir Kabir, Ninth edition, 1354.
- Tawfighi, Hossein, Introduction to the Great Religions, Qom, Taha Cultural Institute, Islamic Center of the Islamic Sciences, Ninth Edition, 1385.
- Zibaei nejad, Mohammad Reza, Comparative Christianity, Tehran, Soroush Publication of Seda and Sima, 1382.
- Sobhani, Jafar, manshore Javid, Qom, Tohid Publishing, 1360.
- Soleimani Ardestani, Abdul Rahim, Christianity, Qom, Ayate Eshg, Second Edition, 1384.
- Tabatabaei, Seyed Mohammad Hossein, the translation of Al-Mizan, translation Professor Mohammad Reza Salehi Kermanie Va syeed Mohamad khameneh, scientific and intellectual foundation of Allameh Tabatabaei, Center Raja Culture Publications, Third Edition, 1366.
- Ghorashi, Seyyed Ali-Akbar, Qamas of the Qur'an, Tehran, Dar al-Koutob Islamic, Tenth Edition, 1384.
- Mason, Denesis, The Holy Quran and Bible, Transformation of fatemeh sadate tahamei, Tehran, Publication sohravardei , 1385.
- Murafat, Mohammad Hadi, A Critique of Beliefs about the Holy Qur'an, Qom, Publication tamheid , secend Edition, 2009.
- Makarem Shirazi, Nasser, tafseire nomoneh, Tehran, Dar al-Kotobul Eslamyeh, 1368.

- Mowland, Inar, Christian World, Translation by Mohammad Baqir Ansari and Christian Mohajeri, Tehran, Amir Kabir, First edition, 1368.
- Michel, Thomas, kalame masihey, Hossen tofiqi, Qom, Publications of the University of Religions and Religions, 1387.
- Weaver, Mary Joe, "An Introduction to Christianity," translated by Hasan Ghanbari, Qom, Center for Religious Studies and Research, 1381.
- Ibne Seyyedah, Abolhassan Ali IBn Ismail, Al Mokhassas, mesr, Maktabat Al-kobra Al-Amiriyahbe boulaghe mesr first edito, 1317.
- Ibn Seyyedeh, Abolhassan Ali IBn Ismail, Almohkam V Almoheitelazam fei Alloghat, Research by Abdul Sattar Ahmed Faraj, mesr, Altabat Alola, ۱۹۶۸.
- Ibn Ebad, Al-Saheb Esmā'il, Al-Muhit fei Al-Loghah, tahgheighe Mohammad Hassan Al-yasin, 1994.
- Ibn Ashour, Mohammad Taher, tafseirealtahreir v Altnvyr al marvf B tafseir Ibn Ashour, Tarikh Institute, Beirut, first edito, 1420 .
- Ibn Hayem, Shahab al-Din Ahmad ibn Muhammad, Al-Tibayan fei tafseir ghareb al-Quran, Beirut, Daro al-gharb Al-Islami, first editon , 1423 .
- Jayousi, Salma Khadra, al ettejahat v alharakat fe alsher alarabi al-Hadith, translation abdolAlvahd Lvlvh, Beirut, Mrkz Drasat Arabic first editon, 2001.
- Al-Khouei, Abu Al-Qassim, Al-Bayan Fei Tafsir al-Quran, Beirut, Al-Taba Al-Raba'ta, 1975.
- Al-Raghboal-Isfahani, Abolqasem Hossein Ibn Mohammad Ibn Fadl, mofradate alfaz Al-Quran, Seyyed Gholamreza Khosravi Hosseini, Mortazavi Publication, Second Edition, 1375.
- Zakaria, Abu al-Hussein Ahmad ibn Fars, Moujame Maghaeiso Al-Loughat, Abdul Salam Haroun, Al-Nashr al-A'lam al-Aslami school, 1404.
- Al-Zayyat, Ahmad Hassan, tareikh Al-Adab Al-Arabi, Beirut, Dar al-Seghafah, 1978.
- Alsobhani, Ja'far, Allahyyat Fiyalbekab Va alsonat, Qom, World Center of Islamic Sciences, 1412.
- Siouti, Abdurrahman ibn Abi bakrar, Al-Dor al-Mansour, Phi-al-tafsir Balmathur, Qom, The Library of the Grand Ayatullah Marashi Najafi (RA), 1404 AD.
- Al-Shertouni Al-lobnani, Saeid, Aghra al-Muward, Phi-Faosh al-Arabiyyah and Alshward, Dar al-oswah , first Edition , 1416.
- Shoghi, Ahmad Beck, Alshvqyat , moghadameye Aldktour Ali abdalmonem abdoul hamid, Zbt adarh Alnshr Alrby, Alshrkh Almsryah al alamyah,first Edition 1993.
- Al-Dhif, Shoghi, Al adab alarab almoaser fei mesr, Beirut, Daro al-seghafah, second Edition, 1997.
- Al-Tasbi, Fazl IBn-Hassan, Tafseir javameol Aljame, Tehran, Tehran University, 1377.
- Altbarsy, Abu Ali al-Fazl IBn Alhassan majmaol Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, moasesat Alalamei Al matbouat, 1408.
- Al-Tabayi, Mohammad Ibn Jarir, Jame al-Bayan, Fei taveil Al-Quran, Ahmad Mohammad Shaker, moasesat Al resalah, 1420.
- Al-Tantawi, Seyyed Mohammad, tafseir al vaseit le Holy Quran, Dameshg , first Edition, 1422 .
- Al-Tusi, Muhammad ibn Hassan, Al-Tebayan fei al-Tafsir al-Quran, Beirut, Dar al-ehya al-toras al-Arabi, d.t.
- Alfakoori, hanna, al-jame fei Attarekh Aladab Al arabi Al adab al-Hadith, Beirut, Dar al-Jeil, 2005.

Al-Rahehidi, Khalil Ibn Ahammad, Book Al-Ain, Qom, Hijrat Publishing, second Edition, 1410.

Firoozabadi, Majd Al din Mohammad bin Yaqoub, Al-Qamuss almoheit, Beirut, Dar-e Haya'Altrath al-Arabi, d.t.

Feyz al-kashani, Mohsen, Tafsiro Al-Safi, al-Matbat arman, second Edition, 1415.

Alkoline-Al-Arazii, Abu Ja'far Mohammad Ibn Yaqoub, OsoaL Kafei, Translated by Mohammad Bukhremkhamraei, Oswah , 1372.

Almajleseii, Mohammad Baqer, Behar Alanvar Aljameh Le dorare Akhbar alaemah Alathar (AS), Beirut, Dar ehya Altras, second Edition ,1403 AH.

Al-Moustafavi, Hassan, Al-Tahghig Fei kalamat al-Quran, Tehran, Book Publishing, 1360.

Al-Tarihei, Fakhr Aldin, majma Al-Bahrain, Tehran, Third Edition, 1375.

Al-Badri, Sami, al-Seyrt al-Nabaveyah, Qom, Dar al-Feqh, 1423.

English sources:

Robinson, Neil ,Christ, Encyclopaedia of the Quran, Leiden. 2006.



Comparative Study of Quranic Themes Effectiveness on Christianity in Ahmed Shawqi's Poetries

Seifali Zahedifar: Assistant Professor, Shahid Madani University, Azerbaijan

Ameneh Mousavi Shajari: Post Graduate, Arabic Language & Literature

Abstract

The present paper deals with issues relating Christianity, such as titles and prominent attributes of Jesus, his birth and miracles. It also discusses Jesus Crucifixion and his Ascension and the Gospel among Christians which is one of the most central issues of Christianity. The division in Christianity, the Companions of Jesus and the ranks of the Christian clergy are other topics discussed in this article. This study intends to study each of the topics discussed in Ahmed Shawqi's poetries with emphasis on the Verses of Holy Quran; and make comparisons with Christian and Islamic texts and express how a poet is influenced by those texts if necessary.

Keywords: Shawqi, Gospels, Jesus miracles, Cross, Ascension.